

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2021-2022, 169-189
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35393.2173

A Critical Review on the Book **“*Xenophon’s Socratic Discourse*”**

Hassan Fathi*

Abstract

Leo Straus with his writing on Xenophon revives this classical writer’s fame and station, as a Socratic writer, in relation to Plato. According to Straus, we must see Xenophon as more important than Plato as a source for learning about historical Socrates. His *Xenophon’s Socratic Discourse* (including the English translation of Xenophon’s *oeconomicus*) does increase our knowledge about both Socrates and Xenophon; moreover, it is an instance of applying Straus’s views on reading philosophical writing by himself in his old age and maturity. Jeyrani’s Persian translation of this work is of acceptable quality. It is an original text accompanied by a valuable interpretation in the classical and modern philosophical literature. His translation can be made better than what it is; and we have proposed something about this, by the way of comparing a few fragments of the text and its translation.

Keywords: Xenophon, Socrates, Straus, Jeyrani, *Oeconomicus*.

* Associate Professor of Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran, hfathi42@yahoo.com

Date received: 19/08/2021, Date of acceptance: 20/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب گفتار سقراطی کسنوفون

حسن فتاحی*

چکیده

لئو اشتراوس با آثار کسنوفونی خویش این نویسنده‌ی دوره‌ی کلاسیک را که به ویژه در خصوص معرفی چهره‌ی سقراط در محاق افلاطون قرار گرفته بود در معرض توجه خاص قرار می‌دهد. او معتقد است که در شناخت سقراط تاریخی، از کسنوفون به عنوان منبع مطمئن‌تر از افلاطون می‌توان استفاده کرد. گفتار سقراطی کسنوفون او که متن کتاب تدبیر منزل نیز ضمیمه‌ی آن است هم سقراط را به ما بهتر می‌شناساند و هم کسنوفون را؛ و نمونه‌ای است از به کار بستن آرای اشتراوس در خصوص نحوه‌ی مطالعه‌ی آثار فلسفی که خود در دوران پیری و پختگی‌اش به دست می‌دهد. ترجمه‌ی فارسی این اثر به قلم یاشار جیرانی از کیفیت مقبولی برخوردار است و اثری اصیل با تفسیری معتبر را بر حوزه‌ی فلسفه باستان و معاصر اضافه می‌کند. نکاتی اصلاحی درباره‌ی ترجمه‌ی وی می‌توان ذکر کرد، که به پاره‌ای از آنها، به‌ویژه در ضمن مقابله‌ی چند نمونه از متن و ترجمه اشاره کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: کسنوفون، سقراط، اشتراوس، تدبیر منزل.

* دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، hfathi42@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

به عنوان آغاز سخن، و در خصوص اهمیت موضوع کتاب، شایان ذکر است که سقراط چهره‌ی همیشه زنده‌ی تاریخ فلسفه است. تقریباً همه‌ی جریان‌های فلسفی دوره‌ی درخشش آتن، اعم از مکاتب افلاطونی و مگاری و کلیبی و لذت‌انگاری و اکثر جریان‌های بعدی در واقع منشعب از آموزه‌های او یا تحت تأثیر آنها هستند. خود سقراط هیچ نوشته‌ی است. برای آموزه‌های او سه منبع دست اول، یعنی آریستوفانس و افلاطون و کسنوفون، و یک منبع دست دوم یعنی ارسطو، را به رسمیت شناخته‌اند. در میان این‌ها رتبه‌ی نخست اهمیت را به افلاطون می‌دهند. آریستوفانس را غیرجدی، ارسطو را باواسطه و کسنوفون را خیلی ساده می‌شمارند. کسنوفون این بخت مساعد را در سده‌ی بیستم پیدا کرده است که لئو اشتراوس جانب او را گرفته و بر این عقیده تأکید ورزیده است که «منبع اصلی و اولیه‌ی ما برای شناخت سقراط باید مکتوبات فلسفی کسنوفون باشد (۱۳۹۶، ص ۱۰۹)». چهار مکتوب سقراطی اصلی کسنوفون عبارت از *خاطرات سقراطی*، *تدبیر منزل*، *میهمانی و دفاعیه* هستند. مهم‌ترین و مفصل‌ترین این مجموعه *خاطرات سقراطی* است که در دهه‌ی هفتاد با قلم دکتر محمدحسن لطفی تبریزی به فارسی ترجمه و منتشر شده است.^۱ اینک ترجمه‌ی فارسی سه اثر دیگر همراه با شرح لئو اشتراوس نیز در اختیار خوانندگان است. *تدبیر منزل* در *گفتار سقراطی کسنوفون* و دو اثر دیگر در *سقراط کسنوفون*. جای این دو اثر در ادبیات سقراطی در زبان فارسی خالی بود و به‌جاست که خوانندگان فارسی‌زبان را با آنها بیش‌تر آشنا کرد. مقاله‌ی پیش رو عهده‌دار معرفی و نقد و بررسی *گفتار سقراطی کسنوفون* است.

۲. مشخصات صوری اثر

کتاب *گفتار سقراطی کسنوفون*، نوشته‌ی لئو اشتراوس، با ترجمه‌ی یاشار جیرانی، با ویراستاری پیمان غلامی، در سال ۱۳۹۶ برای نخستین بار از سوی انتشارات آگه، در ۲۲۲ صفحه، در قطع رقعی، با جلد شمیز، در ۵۵۰۰ نسخه چاپ و منتشر شده است. کتاب دارای صفحه شناسنامه (با اطلاعات کامل، از جمله ذکر مشخصات متن موردترجمه)، فهرست مطالب، یادداشت مترجم (صص ۷ تا ۱۲)، دو پیش‌گفتار به قلم دو تن از شاگردان برجسته‌ی اشتراوس (یکی به قلم آلن بلوم و دیگری (که مفصل‌تر است)

به قلم کریستوفر بروئل)، متن نوشته کسنوفون (در باب تدبیر منزل)، متن گفتار سقراطی اشتراوس، و یک نمایه اعلام است.

یادداشت هشت صفحه‌ای مترجم فارسی با دو سرلوحه آغاز می‌شود: یکی از کسنوفون و دیگری از اشتراوس. کسنوفون با تواضع اما با قاطعیت می‌گوید بهترین راه این است که هر چیز خوب را در وهله‌ی نخست از خود طبیعت آن چیز بیاموزیم و سپس از عالمان واقعی آن و نه مدعیان دروغین و نیرنگ‌باز (یعنی سوفسطاییان). و اشتراوس ضمن ابراز علاقه‌ی ویژه به کسنوفون می‌گوید که او از سرِ دانایی است که خود را به سادگی زده است. در طول رساله خواهیم دید که هر دو سخن در واقع بهره‌ای از حقیقت دارند و جان پیام کسنوفون و اشتراوس را بیان می‌کنند. جیرانی به دنبال این دو سرلوحه از «دو» اشتراوس سخن می‌گوید: یکی اشتراوس میانسال که کتاب در باب جباریت نماینده‌ی کامل اوست و چهره‌ای «جذاب» است و دارای «تمایل به سخن گفتن در باب موضوعات سیاسی، لحظات غافل‌گیرکننده و درخشانی که قالب و روح محتاط اثر را نقض می‌کنند، و تمایل به نظریه‌پردازی در باب تاریخ فلسفه‌ی سیاسی» (ص ۶)؛ و دیگری اشتراوس پیر و «غیرجذاب» که دیگر آن اوصاف را به آن درجه از حدت و شدت ندارد.

۳. معرفی نویسنده اصلی کتاب

لئو اشتراوس Leo Strauss فیلسوف آمریکایی-آلمانی است که در ۱۸۹۹ در آلمان در خانواده‌ای یهودی دیده بر جهان گشود. پس از طی کردن تحصیلات مدرسه‌ای در زادگاهش (شهر کوچک هیرشهاین Hirschhain در ایالت هسه-ناساو Hesse-Nassau)، و پس از سپری کردن خدمت سربازی در جنگ جهانی اول، تحصیلات عالی‌اش را به ترتیب در دانشگاه‌های ماربورگ و هامبورگ طی کرد و در سال ۱۹۲۱ از رساله‌ی دکتری‌اش تحت راهنمایی ارنست کاسیرر، با عنوان «درباره‌ی مسئله‌ی معرفت در آموزه‌ی فلسفی اف. اچ. یاکوبی» (F. H. Jacobi) دفاع کرد. او همچنین در دوره‌هایی در دانشگاه‌های فرایبورگ و ماربورگ شرکت کرد که برخی از آنها را ادموند هوسرل و مارتین هایدگر برگزار می‌کردند. برای کسانی که با تاریخ فلسفه‌ی معاصر آشنا هستند شهر ماربورگ در آن زمان گرایش فلسفی نوکاتی را تداعی می‌کند و نام هایدگر هم ضرورت نگاهی دوباره به

اندیشه‌ی یونانی را به ذهن می‌آورد. اشتراوس با جامعه‌ی روشن‌اندیش یهودی و با اکثر مشاهیر معاصرش در آلمان، از جمله هانس گئورگ گادامر، نیز در ارتباط بود. اشتراوس در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ آلمان را به قصد فرانسه ترک کرد و تا بیست سال (آن‌هم به مدت چند روز) دیگر به این دیار برنگشت. در خلال این مدت پس از این‌که در پاریس تأهل اختیار کرد و با چهره‌های آشنایی چون الکساندر کوژو، الکساندر کوایره و اتین ژیلسون (Alexander Kojeve, Alexander Koyre, and Etienne Gilson) دوستی گزید، و به دنبال اقامتی موقت در انگلستان و اشتغالی کوتاه‌مدت در دانشگاه کمبریج، در سال ۱۹۳۷ راهی ایالت متحده‌ی آمریکا گردید و پس از اشتغال‌های گوناگون در جاهای مختلف و دریافت شهروندی آمریکا در ۱۹۴۴، سرانجام از سال ۱۹۴۹ به مدت بیست سال به عنوان استاد علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو مشغول تدریس و پژوهش شد. اشتراوس چهار سال بقیه‌ی عمر خویش، یعنی از ۱۹۶۹ و بعد، را در ایالت کالیفرنیا (یک سال) و مریلند (سه سال) مشغول بود تا اینکه در ۱۹۷۳ در آنابولیس مریلند به سبب بیماری ریوی چشم از جهان فرو بست.

حوزه‌ی علایق اشتراوس از مابعدالطبیعه و معرفت‌شناسی و تاریخ فلسفه (به ویژه تاریخ فلسفه یونان و اسلامی و یهودی و قاره‌ای) تا فلسفه‌ی دین و فلسفه‌ی سیاست و پوچ‌گرایی را شامل می‌شود. از انبوه نوشته‌هایش در زبان آلمانی که بگذریم، از میان نوشته‌های او در زبان انگلیسی نمونه‌های زیر ارتباط زیادی با موضوع مورد بررسی ما در این مقاله دارند:

- درباره‌ی جباریت: تفسیری بر هیرون (قهرمان) کسنوفون (On Tyranny: An Interpretation of Xenophon's Hiero)
- درباره‌ی میهمانی افلاطون (On Plato's Symposium)
- شهر و انسان (The City and Man)
- سقراط و آریستوفانس (Socrates and Aristophanes)
- لیبرالیسم قدیم و جدید (Liberalism Ancient and Modern)
- گفتار سقراطی کسنوفون (Xenophon's Socratic Discourse: An Interpretation of Oeconomicus) (کتابی که در دست بررسی داریم)
- سقراط کسنوفون (Xenophon's Socrates)

- مطالعاتی در فلسفه‌ی سیاسی افلاطون (Studies in Platonic Political philosophy)

خواننده‌ی آثار لئو اشتراوس از او هم فلسفه یاد می‌گیرد، هم سیاست، هم تاریخ و هم نحوه‌ی خواندن آثار فلسفی. و او این مهارت اخیر را علاوه بر آثار یونانی، در خصوص ابن‌میمون یهودی و فارابی و ابن رشد مسلمان نیز به بحث می‌گذارد. اشتراوس برای آثار فلسفی، ظاهر و باطن در نظر می‌گیرد و با تفسیرهای خودش نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم از معنای ظاهری متنکه در سطور اثر به آنها تصریح شده است به معانی باطنی آنها که در میان سطرها هستند راه یابیم.

خوانندگان فارسی‌زبانی را که علاقمند به اطلاعاتی عمیق‌تر و نسبتاً مبسوط‌تر درباره‌ی اندیشه‌ی اشتراوس هستند به مقاله‌ی شاگردش آلن بلوم که در انتهای ترجمه‌ی فارسی کتاب شهر و انسان به چاپ رسیده است ارجاع می‌دهم. رسول نمازی در پیشگفتارش بر ترجمه‌ی فارسی این اثر «تنها آموزه‌ی لئو اشتراوس» را «مراجعه‌ی عاشقان خرد به آثار بزرگ‌ترین خردمندان تاریخ» معرفی می‌کند (اشتراوس، ۱۳۹۲، ص ۱۰). و با اطلاق این آموزه در خصوص خود اشتراوس باید گفت که بهترین کار برای شناخت او در واقع مطالعه خود آثار اوست؛ اعم از آثار میان‌سال‌اش (که وصف کلی‌اش را در بند پیش گفتیم) و آثار دوره‌ی پیری‌اش که کتاب مورد بررسی ما به آنها تعلق دارد.

اثری که در دست بررسی داریم به این دوره تعلق دارد. پس از نظری به زندگی و برخی آثار اشتراوس در بند ۳، دوباره به سخنان مترجم فارسی در خصوص این دوره از فعالیت نگارشی اشتراوس (و نظر دو شاگرد خود وی درباره‌ی این اثر) برمی‌گردیم.

۴. نظر مترجم فارسی و شاگردان کسنوفون درباره‌ی اهمیت کتاب

مترجم فارسی گفتار سقراطی کسنوفون و سقراط کسنوفون را حاوی عمیق‌ترین تفکرات این متفکر عمیق می‌داند. این دو اثر «بهتر از بقیه‌ی آثار اشتراوس به روش هنر نوشتار او وضوح می‌بخشند. یکی از ابعاد اندیشه و تعلیمات اشتراوس (که وجه دوستی او و پیوند او با گادامر را نیز به روشنی نشان می‌دهد) نظر او در باب به‌اصطلاح «ظاهر و باطن» آثار فلاسفه، به‌ویژه فیلسوفان قدیم، است. به نظر او آثار فلاسفه دارای دو لایه‌ی ظاهری و باطنی هستند و «لایه‌ی ظاهری اثر با مخاطب غیرفلسفی و لایه‌ی باطنی با مخاطب فلسفی ارتباط برقرار می‌کنند» (ص ۸). فلاسفه از ابزارهای مختلفی (از قبیل ابزارهای ادبی

و نوشتاری) برای آفریدن چنین آثاری استفاده می‌کنند و اشتراوس در آثار خودش سعی می‌کند این ابزارها را بیابد و راه ما را به سوی لایه‌ی باطنی آثار فلسفی باز کند. او در این دو اثر متأخر بیش‌تر از همه جا این کار خویش را به نمایش می‌گذارد: بازخوانی دقیق ظاهر اثر و نشان دادن اینکه «حرکت به سمت لایه‌ی پنهانی اثر فقط و فقط با توجه دقیق به سطح [لایه‌ی بیرونی] اثر امکان‌پذیر است» (ص ۹). اشتراوس در این دو اثر به خوانشی شدیداً تحت‌اللفظی از متن کسنوفون می‌پردازد و «این خوانش شدیداً تحت‌اللفظی به‌طور تدریجی حفره‌ها، تناقض‌ها، و تکرارهای متفاوتی را بر خواننده نمایان می‌سازند که نقطه‌ی غریمت خواننده به لایه‌ی باطنی اثر هستند» (ص ۱۰). در واقع او بخشی از کار را بر عهده‌ی خواننده می‌گذارد و بدین ترتیب به تربیت او مبادرت می‌ورزد.

مترجم فارسی همچنین معتقد است که این دو اثر در عین حال که به کسنوفون اختصاص یافته‌اند، «کلید فهم افلاطون اشتراوس هستند و فهم افلاطون اشتراوس به فهم اشتراوس از سقراط افلاطونی پیوند می‌خورد» (ص ۱۲). اشتراوس با تکیه بر دیالوگ‌ها و مکتوبات سقراطی کسنوفون به رمزگشایی از دیالوگ‌های افلاطون می‌پردازد و ما با مطالعه این اثر می‌توانیم «به فهمی عمیق‌تر از سقراط افلاطونی اشتراوس، [از] افلاطون، و درنهایت [از] خود اشتراوس به عنوان یک متفکر افلاطونی» برسیم و به‌روشنی ببینیم «که چرا» سقراط مؤسس سنت بزرگ فلسفه‌ی سیاسی بوده است» (همان).

اشتراوس با این دو اثر متأخر خویش موج جدیدی از کسنوفون‌شناسی را در قرن بیستم در سطح آکادمیک راه انداخت و باعث شد که این نویسنده‌ی متهم به سادگی مفرط را فیلسوفی جدی تلقی کنیم «که در باب امور سیاسی، فلسفی، و اخلاقی دارای بصیرت‌های بسیار درخشانی است» (ص ۱۳).

در پیش‌گفتار کوتاه آلن بلوم نیز می‌بینیم که اشتراوس با این دو اثر کسنوفونی خویش (که با بیست سال فاصله پس از کتابش درباره‌ی در باب جباریت کسنوفون عرضه می‌شوند) می‌خواهد «این ادعای خودش را ثابت کند که این نویسنده‌ی نادیده‌گرفته و تحقیرشده یکی از مهم‌ترین منابع فهم امور سیاسی است» (ص ۱۵). بروئل امیدوار است «که این مجلد سرمشقی برای خواندن ادبیات کلاسیک باشد» (ص ۱۶).

پیش‌گفتار مبسوط‌تر کریستوفر بروئل توصیف و تحلیل صریح‌تر و عمیق‌تری از این دو کتاب را به دست می‌دهد؛ این دو کتاب ساده‌تر و کم‌نکته‌تر از آثار قبلی

اشتراوس هستند، اما او آنها را «بهترین آثار» خویش (ص ۱۷) دانسته است، و این مایه‌ی حیرت است. یک دلیل این امر، نفس پرداختن به کسنوفون است، چرا که عصر ما «مطمئناً نسبت به عظمت کسنوفون کور است». [در حالی]... می‌توان ... با خواندن و بازخواندن کسنوفون به کشفیاتی در باب عصر ما دست یافت (ص ۲۰ و ص ۱۱۰)؛ و دلیل دیگر «نحوه‌ی پرداختن به این موضوع» است (ص ۲۱). او فقط در اینجا، «و نه در هیچ کتاب دیگرش» (ص ۲۲)، به گونه‌ای به موضوع می‌پردازد که «خودش را نیز به صورت نوع مناسبی از خواننده نشان می‌دهد» (همان). بروئل خلاصه‌ی جهت‌گیری اشتراوس را با این جمله بیان می‌کند که به رغم برخی تفاوت‌ها، به طور کلی «سقراط کسنوفون با سقراط دیالوگ‌های افلاطونی یکی است» (ص ۲۵).

۵. معرفی متن اصلی

پس از این ملاحظات مقدماتی نوبت به متن کسنوفون در باب تدبیر منزل می‌رسد (صص ۱۰۸-۲۵). متن در باب تدبیر منزل کسنوفون در خود کتاب اشتراوس با «ترجمه‌ی [انگلیسی] جدید و تحت‌اللفظی کارنس لرد ... گنجانده شده است تا خواننده بتواند بررسی و مواجهه‌ی دقیق و ظریف استاد اشتراوس با متن را دنبال کند» (ص ۱۵). متن اثر را ویراستاران کسنوفون به بیست‌ویک قسمت (فصل) تقسیم کرده‌اند. کل متن از نظر محتوا به دو بخش اصلی نابرابر تقسیم می‌شود. بخش نخست (فصل‌های ۱ تا ۶) گفتگوی مستقیم سقراط با کریتوبولوس (Critoboulos) است که مفاد اصلی آن را دفاع از کشاورزی تشکیل می‌دهد. این قسمت در فصل ششم تلخیص می‌شود و سپس قسمت دوم (فصل‌های ۷ تا ۲۱) آغاز می‌شود. در این قسمت سقراط گفتگوی خودش با یک مدبر منزل موفق در خصوص راز و رمزهای توفیق او را برای کریتوبولوس گزارش می‌کند و کریتوبولوس فقط شنونده‌ی این گزارش است. کسنوفون در کل محاوره حضور دارد و هر دو قسمت را او برای خواننده‌ی کتابش گزارش می‌کند. برای ارائه‌ی گزارش و تلخیص محاوره، که بند بعدی ما است، از اشتراوس باید کمک بگیریم.

۶. ارائه گزارش و تلخیص محاوره

اشتراوس در شرح خویش، هر کدام از فصل‌ها را ذیل عنوانی که گویای محتوای آن است شرح می‌دهد: در فصل ۱ سعی می‌شود «تعریفی از تدبیر منزل» ارائه شود. فصل ۲ به مقایسه‌ی معاش سقراط با معاش کریتوبولوس اختصاص می‌یابد و این جوان از سقراط می‌خواهد که تدبیر منزل وی را بر عهده گیرد. سقراط ابراز ناتوانی می‌کند اما به او وعده می‌دهد که کسانی را به او نشان دهد که می‌توانند آموزگار و الگوی وی باشند. فصل ۳ محورهای اصلی این وعده را برمی‌شمارد: ساختن خانه، اسباب و لوازم خانه، برده‌ها، کشاورزی، سوارکاری، زن و شوهر. از میان این موضوع‌ها، کشاورزی در دو فصل ۴ و ۵ به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند. سقراط با الگوسازی دو چهره‌ی بزرگ پارس (کوروش کبیر و کوروش صغیر) به دفاع از این صنعت می‌پردازد. چنانکه پیش از این گفتیم، در فصل ۶ جمع‌بندی وی از مباحث گذشته صورت می‌گیرد. و سپس سقراط برای این که به وعده‌هایش به طور کامل عمل کند الگویی یونانی را برای کریتوبولوس معرفی می‌کند. این فرد یک انسان کاملاً خوب و شریف بر اساس معیارهای یونانی است و ایسخوماخوس نام دارد. سقراط «برای کریتوبولوس از آغاز نقل خواهد کرد» که چگونه روزی با این مرد ملاقات کرده و در باب این موضوعات چه سخنانی میان آنها ردوبدل شده است.

ایسخوماخوس در فصل‌های ۷ تا ۱۰ از همسرش سخن می‌گوید (گونکولوگیا)^۳: ازدواج مطابق فرامین خدایان و قانون و درس گفتار کلی ایسخوماخوس برای همسرش درباب تدبیر منزل (فصل ۷)، درس گفتار او درباره‌ی کارآیی و زیبایی نظم برای انسان‌ها و نحوه‌ی رعایت آن (فصل‌های ۸ و ۹)، و گفتگوی این دو در باب «آرایش زنانه» و ترجیح زیبایی حقیقی طبیعی بر زیبایی دروغین آرایشی (فصل ۱۰).

بحث درباره‌ی امور مردانه (آندرولوگیا) و کارهای خود ایسخوماخوس از فصل ۱۱ شروع می‌شود. در خود این فصل گزارشی از فعالیت‌های روزانه‌ی ایسخوماخوس از بامداد یا شام‌گاه را می‌خوانیم؛ اما بخش اعظم کارهای او را مباشرانش انجام می‌دهند و فصل‌های ۱۲ تا ۱۴ نشان می‌دهند که او چگونه حسن نیت و جدیت (فصل ۱۲) و مدیریت (حکمرانی) (فصل ۱۳)، و عدالت (فصل ۱۴) را به آنها تعلیم داده و کارها را به آنها سپرده است.

صناعت کشاورزی در واقع در بخش دوم *محاوره‌ی تدبیر منزل* اهمیتی محوری دارد. فصل ۱۵ به نوعی مباحث فصل‌های پیشین را به مبحث کشاورزی پیوند می‌دهد و راه‌گذر به این صنعت را هموار می‌سازد تا مباحث تخصصی آن در فصل‌های بعدی مطرح شود: موضوعات مربوط به تشخیص طبیعت زمین و آماده‌سازی آن در فصل ۱۶ مورد بحث قرار می‌گیرد. فصل‌های ۱۷ و ۱۸ به بذریاشی، درو کردن، خرمن‌کوبی و غربال‌گری غله اختصاص داده می‌شوند. عملیات کشت در فصل ۱۹ بحث می‌شود. در فصل ۲۰ ایسوخوماخوس توضیح می‌دهد که علاوه بر دانش کشاورزی به چیز دیگری نیز نیاز هست تا آدمی در این عرصه موفق شود: عشق به کشاورزی. و در فصل ۲۱ می‌بینیم که لازم است این عشق در نهاد مباشران نیز پرورده شده باشند. و این دو فصل «تدبیر منزل» را به «فن سیاست» یا «هنر پادشاهی» پیوند می‌دهند.

۷. قسمت اصلی کتاب

شرح اشتراوس بر کتاب کسنوفون که اندکی بیش‌تر از نصف اثر را تشکیل می‌دهد، در واقع بخش اصلی کتاب اوست و بقیه در حکم مقدمات و ضمایم آن هستند. اشتراوس در این قسمت به گونه‌ای سخن می‌گوید که خواننده وقتی آن را (پس مطالعه‌ی خود کتاب کسنوفون) مورد مطالعه قرار می‌دهد در همه جا خودش را با نوعی «تکرار غیرتکراری» روبه‌رو می‌بیند. اشتراوس آن قدر به متن کسنوفون نزدیک است که خواننده احساس می‌کند با تکرار متن روبه‌روست. اما او به گونه‌ای متن را در ارتباط با دیگر متون سقراطی کسنوفون و در ارتباط با آثار سقراطی افلاطون و آریستوفانس بازگو می‌کند و به گونه‌ای تضمّنات گفته‌ها و نگفته‌های متن را به خواننده خاطر نشان می‌سازد و به گونه‌ای به پیوندهای هر قسمت با فقرات مرتبط با آن اشاره می‌کند که همه با هم باعث می‌شوند که خواننده به لایه‌هایی عمیق‌تر از رویه‌ی ظاهری متن راه یابد. همان‌طور که گفته می‌شود مثلاً مثال خیر در *فلسفه‌ی افلاطونی-ارسطویی* گادامر به عنوان یکی از آخرین نوشته‌های او نمونه‌ای واقعی از اجرای روش هرمنیوتیکی او به قلم خودش را به نمایش می‌گذارد، *گفتار سقراطی کسنوفون* اشتراوس (و *سقراط کسنوفون* او) نیز به عنوان آثار اواخر عمر او، در واقع پخته‌ترین اجرای روش مطالعه‌ی آثار فلسفی (که او بارها از آن سخن گفته است) از سوی خود وی را برای خواننده به نمایش می‌گذارند.

کسی که دوره‌ی آثار افلاطون را خوانده است، به تماشای/برهای آریستوفانس (البته مطابق ویراست دوم آن که اکنون در دسترس ماست) نشسته است و گواهی ارسطو را درباره‌ی آورده‌های سقراط به حوزه‌ی مطالعات فلسفی شنیده است و البته پیشاپیش آثار سقراطی کسنوفون را نیز خوانده است، با خواندن این دو اثر اشتراوس می‌تواند دریابد که چرا او در عین حال که «افلاطون را والاترین سطح تفکر و نوشتار فلسفی تلقی می‌کرد (ص ۱۱)»، مکتوبات سقراطی کسنوفون را «منبع اصلی و اولیه‌ی ما برای شناخت سقراط (ص ۱۰۸)» می‌دانست. چنین خواننده‌ای در عین حال به این عقیده‌ی رایج غیراشتراوسی نیز احترام خواهد گذاشت که کسنوفون بسی ساده‌تر و اندیشه‌اش کم‌عمق‌تر از آن افلاطون است.

فی‌المثل، وقتی صفحات ۹۹-۱۰۰ (فصل ۱۹، بندهای ۱۴ و بعد) را می‌خوانیم خواهان‌خواه به یاد فقرات متناظر با آنها در آثار افلاطون، به‌ویژه محاوره‌ی منون ۸۲b تا ۸۵b می‌افتیم. در فقره‌ی فوق سقراط متوجه می‌شود که به رغم اینکه ابتدا خودش خبر نداشته است در واقع او از قبل به فنون درختکاری علم داشته و ایسخوماخوس با سؤال‌های جداگانه‌ی خویش در هر موردی پاسخ درست را از زبان خود وی بیرون کشیده است. در واقع پرسیدن نوعی آموزش دادن است. اما ایسخوماخوس به او هشدار می‌دهد که نباید این اصل را بر همه‌ی موارد آموزشی (مثلاً نی‌نوازی و نقاشی) تعمیم دهد. این کار در کشاورزی بدین صورت است؛ زیرا «کشاورزی یک صنعت انسان‌دوست، ملایم و مهربان است تا آن جایی که اگر کسی آن را ببیند یا درباره‌اش بشنود به یکباره به داننده‌ی آن بدل می‌شود» (ص ۱۰۰).

در مقایسه این فقره با ادعای مشابه سقراط در منون و گفتگوی سقراط با برده‌ی منون در آن‌جا به اختلاف‌های زیادی میان آن دو و نیز میان کسنوفون و افلاطون پی می‌بریم. افلاطون از مثالی ریاضی در بستری دینی و در حوزه‌ی علم‌النفس و برای حل پارادوکس کسب معرفت^۴ سخن می‌گوید و مهارت بالای نگارشی او خواننده را مسحور می‌کند. علم پیشینی ما به یک امر تجربی و به یک حقیقت ریاضی ظاهراً خیلی با هم فرق دارند. اما وقتی اشتراوس توجه ما را به تکرر استفاده از واژه‌ی «دیدن» در این فقره‌ی کسنوفون جلب می‌کند، نه تنها به شالوده‌ی مشترک فقره‌ی منون و فقره‌ی کسنوفون می‌توانیم پی ببریم، بلکه حتی می‌توانیم از این حد هم فراتر رویم و در صدد پیدا کردن پاسخ‌هایی

برای پرسش‌های مطرح در خصوص «نظریه‌ی یادآوری» نیز برآییم. مثلاً این سؤال را که آیا یادآوری در واقع فقط مکان سؤال را تغییر نمی‌دهد؟ یعنی ما سؤالی را که در این‌جا مطرح است به عالمی دیگر منتقل نکرده‌ایم؟ پاسخ ما می‌تواند بر این اساس صورت‌بندی شود که به هر حال شناسایی امری است که مبتنی بر «دیدن» (به اصطلاح «شهود») است، یعنی رخدادی است که در وهله‌ی نخست در خود متعلم رخ می‌دهد و مرتباً فقط نقش اعدادی دارد. اشتراوس فقط اشاره می‌کند؛ بقیه‌ی راه را خود خواننده باید برود.

۸. فواید مطالعه تدبیر منزل کسنوفون

مطالعه‌ی تدبیر منزل کسنوفون برای کسی که آثار افلاطون و آریستوفانس را خوانده است کمک می‌کند که تصورش از این دو نویسنده را نیز شفاف‌تر سازد.

مثلاً وقتی توصیف سقراط از شایعات مربوط به خودش را در بند سوم فصل ۱۱ می‌خوانیم (به عنوان کسی که متهم به یاوه‌گویی و اندازه‌گیری هوا و مبتلا به فقر شدید است (ص ۷۳))، و در ارزیابی خودش از آن اتهام‌ها در پرتو تفسیرهای اشتراوس (صفحات ۱۷۷ و بعد) تعمق می‌کنیم، گویی علاوه بر اینکه اجرای ابرهای آریستوفانس را تماشا کرده‌ایم، دفاع سقراط از خودش در برابر تهمت‌های مطرح در آن نمایشنامه را نیز شنیده و فهمیده‌ایم و الگوهای مطرح در فرهنگ یونانی را نیز تشخیص داده‌ایم. ما با چنین تأملاتی فضیلت حیات وقف‌شده بر تدبیر منزل (افزایش ثروت، که ایسوخوماخوس الگوی موفق آنست)، و فضیلت حیات وقف‌شده بر تأملات نظری (که سقراط الگوی آن معرفی می‌شود) را به روشنی از یکدیگر تمیز بدین ترتیب فاصله میان ابرها و پزندگان آریستوفانس (بنگرید به ص ۱۷۷) تا اخلاق نیکوماخوسی ارسطو (بنگرید به ص ۱۷۹) را با بصیرت و روشنی کافی طی کرده‌ایم.

نمونه‌های زیادی از این دست را می‌توان ذکر کرد: جستجوی تعریف ثروت در همان ابتدای تدبیر منزل از طریق مثال‌ها و نقض‌ها و اصلاح‌های پیاپی؛ سخن گفتن از قابلیت مرد و زن (ص ۵۹) و اعتدال (ص ۵۷) و شرافت و عدالت؛ توسل به مثال کندو و زنبور عسل (صص ۵۷، ۵۹ تا ۶۰ و جاهای دیگر)؛ مقایسه مواهب روحی (حافظه، مراقبت و جدیت، خویشتن‌داری) مرد و زن و مواهب بدنی (شجاعت) و عاطفی (محبت و ترس) در این

دو جنس؛ تشبیه آب در خمیره‌ی سوراخ ریختن (ص ۶۱)؛ توجه دادن به ضرورت و اهمیت «فراغت» در ایفای نقش شهروندی و در پرداختن به دانش و اندیشه (ص ۴۴)؛ تأکید بر خویشنداری (ص ۳) (یعنی پرهیز از بردگی امیال و از بردگی پیش‌داوری‌ها (ص ۱۲۵))؛ فقط تعدادی از این نمونه‌ها هستند.

هر کدام از این نمونه‌ها مناظرهای خود را در آثار افلاطون دارند و اشتراوس به ما کمک می‌کند که چگونه این فقرات را بخوانیم، سازگاری و ناسازگاری‌های میان آن‌ها را ببینیم، جنبه‌های سراسر است و طعن‌آمیز آنها را تشخیص دهیم و به تصویری سراسر و عمیق از شخصیت و تعالیم سقراط نزدیک‌تر شویم.

۹. عنوان انتخاب‌شده برای اثر

اطلاق عنوان «گفتار سقراطی کسنوفون» بر کتاب *درباره‌ی تدبیر منزل* او را خود اشتراوس در ابتدای تفسیر خویش (به ویژه ص ۱۱۲) توضیح داده و توجیه کرده است. همچنین برای خواننده‌ی انگلیسی‌زبان که چندین ترجمه از اصل متن کسنوفون را در اختیار دارد این عنوان که ویژگی ممتاز این اثر سقراطی او را در میان دیگر اثرها منعکس می‌کند رسا و به‌جا است. اما برای خواننده‌ی فارسی‌زبان شاید چنین نباشد. خوانندگان فارسی‌زبان از میان آثار سقراط کسنوفون فقط *خاطرات* را به صورت کامل در اختیار دارند. برای این خواننده‌ها جا دارد که در همان عنوان اثر نیز تصریح شود که متن کامل *درباره‌ی تدبیر منزل* نیز در اثر گنجانده شده است.

می‌توان به مثابه عنوان فرعی و با قلمی ریزتر در همان روی جلد کتاب اضافه کرد که «متن کامل در باب *تدبیر منزل* کسنوفون همراه با تفسیر اشتراوس بر آن». و حتی می‌توان فقط همین را عنوان کتاب در زبان فارسی قرار داد.

۱۰. ارزیابی مدعای اشتراوس

کسنوفون در جاهای مختلفی از *تدبیر منزل* به گونه‌ای سخن می‌گوید که به نظر می‌آید نشان از حضور خود او در نحوه‌ی نقل سخنان سقراط دارد و اگر هم سقراط، به دلیل حضور وی در گفتگو، از این موردها سخن گفته باشد باز هم تفصیل دقیق آنها احتمالاً از

خود کسنوفون بوده است. مثال‌های فراوان از عرصه‌ی نظامی‌گری و گریزهای گاه و بی‌گاه به این حوزه از جمله‌ی این‌جاهاست. و همین‌طور است توصیف مفصل او از شأن کوروش کبیر و منش کوروش صغیر در فصل ۴. بند ۱۸ این فصل و سوگند خوردن به این‌که «اگر کوروش زنده می‌ماند به حاکمی ممتاز تبدیل می‌شد» (ص ۴۶) و استدلال مفصل برای این مدعا، بیش‌تر یادآور دوستی کسنوفون با کوروش است تا پرسش‌های منطقی سقراط.

این سخن را در خصوص قسمت دوم اثر و در باب ایسخوماخوس نیز می‌توان گفت. ایسخوماخوس در علایق کشاورزی و در مدیریت زیبای دست‌اندرکاران یک خانه‌ی موفق، بیش‌تر الگوی خود کسنوفون و نماینده‌ی اوصاف مطلوب خود اوست تا اوصاف سقراط. اگر جریان از این قرار باشد، ظاهراً این سخن اشتراوس را که «منبع اصلی و اوئیه‌ی ما برای شناخت سقراط باید مکتوبات سقراطی کسنوفون باشد» (ص ۱۰۹)، نمی‌توان به نحوی ساده و سراسرست و بدون قید و شرط پذیرفت. همان‌طور که صبغهی علایق فلسفی افلاطون در سقراط او حضور دارد، سقراط کسنوفون نیز صبغهی کسنوفونی دارد.

۱۱. ارزیابی ترجمه فارسی

ترجمه‌ی یاشار جیرانی از متن *تدبیر منزل* و از شرح اشتراوس روان و خوشخوان است. اغلاط مطبعی یا املائی در کتاب چندان چشمگیر نیست. نمونه‌هایی چون «مواجهه‌ی» به جای «مواجهه‌ی» در صفحه‌ی ۱۵ سطر ۱۴؛ «خانه‌ی» به جای «خانه» در صفحه‌ی ۲۸ سطر ۱۰؛ «بعضی» به جای «بعضی‌ها» در همان صفحه سطر ۱۵؛ و «با» به جای «یا» در ص ۴۲، پاورقی ۲، سطر ۲، بسیار محدود هستند.

از میان نکاتی که در راستای بهبود قلم نویسنده برای چاپ‌های بعدی می‌توان ذکر کرد نحوه‌ی استفاده از حرف «را» است که متأسفانه اخیراً رواج هم پیدا کرده است: حرف «را» نشانه‌ی مفعول صریح است و توصیه‌ی استادان زبان فارسی این است که این حرف بلافاصله پس از مفعول صریح یا در نزدیک‌ترین فاصله از آن قرار گیرد؛ آوردن «را» پس از اتمام جمله و پس از فعلی که جمله را می‌بندد (یعنی در دورترین جای ممکن از مفعول) از نظر اهل ادب نادرست است. این رویه‌ی نادرست هم‌اکنون به ویژه در میان نویسندگان جوان شیوع دارد و در گفتگوهای عامیانه هم رایج شده است. جیرانی تقریباً در همه جا

(صفحات ۳۱، ۴۷، ۵۵، ۶۹، و جز این‌ها) «را» را پس از فعل به کار می‌برد. مثلاً در صفحه ۶۹ می‌خوانیم: «نگهبان‌ها ... کسانی که قانونی عمل می‌کنند را تحسین و کسانی که برخلاف قوانین عمل می‌کنند را مجازات کنند». به روشنی می‌توان دید که باید «را» را پس از «کسانی» قرار دهیم. یا در صفحه ۴۷، در ادامه‌ی پاورقی صفحه‌ی قبل می‌خوانیم «کسنوفون... شرایط و موقعیت ملاقات او با کوروش را که در سال ۴۰۷ ق. م. انجام شد را توصیف کرده است». باز هم به روشنی می‌بینیم که دومین «را» زاید است.

در همین راستا پیشنهاد می‌شود که از تعبیرهای عامیانه‌ای چون «لو دادن و لو رفتن (صفحه ۷۱)» و «چزاندن (ص ۸۱)» پرهیز شود. همچنین کلمه‌ی «ارتکاب» را معمولاً برای جرایم و کارهای غیراخلاقی به کار می‌برند و بهتر است که از تعبیرهایی چون «ارتکاب اعمال زیبا» (ص ۱۰۶) اجتناب شود.

در طول ترجمه برای تعدادی از کلمه‌های متن که برخی‌شان به تعداد قابل توجهی تکرار هم شده‌اند معادل فارسی لحاظ نشده و خود آنها به فارسی قرائت شده است. «آیرونیک» در صفحه ۲۲ و جاهای دیگر، «گونکولوگیا» در صفحه ۵۹ و جاهای دیگر، «آندرولوگیا» در صفحه ۱۷۶، «ژیمناستیک» در صفحه ۳۴ و جاهای دیگر، «جنتلمن» در صفحه ۲۴ و خیلی جاهای دیگر، «ژنرال» در صفحه ۷۸، «پردیس» در صفحات ۴۵ و ۴۷ و جاهای دیگر، نمونه‌های برجسته‌ی این کلمات هستند. جیرانی در خصوص برخی از واژه‌ها توضیحات و توجیهاتی نیز ارائه کرده است (مثلاً دلیل استفاده از «جنتلمن» را در صفحه ۳۳ آورده است).

این رویه به طور کلی لطمه بر زبان فارسی است و حدالمقدور باید از آن اجتناب کرد. به‌علاوه‌ی اینکه برخی از آنها گاهی حتی بیش‌تر از معادل احتمالی فارسی‌شان گمراه‌کننده هستند. مثلاً «ژیمناستیک» (که از واژه‌ی «گومنوس [برهنه]» در زبان یونانی اخذ شده و در واقع دلالت بر برهنگی در میداین ورزشی می‌کند) در عرف زمان کسنوفون بر مطلق ورزش دلالت می‌کرده است، در حالی که خواننده‌ی فارسی‌زبان فقط نوع خاصی از ورزش را از آن خواهد فهمید. حتی کلمه‌ی «پردیس» که از زبان فارسی به یونانی و سپس دیگر زبان‌های اروپایی (به ویژه انگلیسی) رفته است، اکنون برای خواننده‌ی فارسی‌زبان لزوماً آن معنای قدیمی و اروپایی را ندارد و کلمه‌ی فارسی «باغ» به معنای غربی آن نزدیک‌تر از خود پردیس است. برای «گونکولوگیا» از واژه‌ی یونانی «گونه» به معنای زن

و همسر و برای «آندروولوگیا» از واژه‌ی یونانی «آنر» به معنای مرد و شوهر، می‌توان معادل‌های فارسی آورد.

پیشنهاد من این است که در اولین مورد از هر کدام از واژه‌ها معادل‌های فارسی گوناگون را که هر کدام به نحوی یا در مواردی معنای آن را می‌رسانند ذکر کنیم و سپس در هرجایی رساترین آنها را به کار ببریم و خودمان را لزوماً به یک واژه مقید نکنیم. مثلاً برای «جتلمن» گاهی «اشرافی» خوب است، گاهی «تام و کامل»، گاهی «شریف»، گاهی «والا» و حتی گاهی فقط «شهروند» (مثلاً در صفحه‌ی ۸۵). آگاهی از ریشه‌ی لغوی واژه‌های موردنظر در متن انگلیسی و تسلط بر زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی می‌تواند بر اصالت و رسایی معادل‌های انتخاب‌شده‌ی ما کمک کنند.

در برخی از معادل‌ها و عبارات‌ها و تعبیرهای انتخاب‌شده‌ی فارسی نیز می‌توان تجدیدنظر کرد. مثلاً به جای «مرا تصحیح کن» در صفحه‌ی ۷۳، می‌توان نوشت «خطای مرا تصحیح کن». عبارت «منزل را افزایش دادن» که در جاهای بسیار زیادی به کار می‌رود (مثلاً صفحه‌ی ۷۶، ۱۱۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۷۳، و جز این‌ها)، دست‌کم نیازمند این توضیح هست که «منزل، یعنی هر آنچه به خانه تعلق دارد، یعنی ثروت»؛ در برخی جاها واژه‌ی «ثروت» رساتر است. به جای «عقل سلیم» (که احتمالاً در همه جا در برابر Common Sense آورده می‌شود) در جاهای زیادی «عقل متعارف»، «شعور عادی» و به ویژه «عُرف عام» (مخصوصاً در صفحه‌ی ۱۳۵) را می‌توان آورد.

به جای قید «به طور عادلانه» (در برابر واژه‌ی یونانی [δικαιως] دیکایوس) خیلی جاها بهتر است قید «به حق» را به کار ببریم. به جای عبارت «نمایش دادن» در صفحات ۳۸، ۴۲، ۶۷، ۶۸ و خیلی جاها، همان عبارت «نشان دادن» بهتر و رساتر است (یعنی بار نمایشی و هنری را بر متن تحمیل نمی‌کند). واژه «مستخدم» به جای «برده» یا «نوکر»، گاهی خوب است ولی گاهی چندان رسا نیست؛ بعلاوه‌ی اینکه «مستخدمان» دولتی روزگار ما از هر اربابی ارباب‌تر هستند!

توضیحات جیرانی در پاورقی‌های صفحه‌ی ۳۵ (در خصوص واژه‌ی یونانی دال بر «مراقبت» یا «جدیت»)، صفحه‌ی ۷۴ (در خصوص واژه‌ی یونانی فرونیسیس)، صفحه‌ی ۸۱ (در خصوص واژه‌ی یونانی موسیقایی و معنای گسترده‌ی یونانی آن) و صفحه‌ی ۱۲۵ و

بعد (در خصوص واژه‌های دال بر «تدبیر منزل») خواندنی هستند؛ اما معادل‌های پیشنهادی وی (مثلاً «فطنت» در مقابل «فرونسیس») همه جا به یک اندازه جذاب نیستند. و بالاخره، اینکه جیرانی ارجاعات به آثار کسنوفون را در خیلی جاها با اختصارات انگلیسی آورده است و البته در برخی جاها هم به فارسی ذکر کرده است. مثلاً در صفحه ۱۱۴، بی آنکه وجه فارقی در کار باشد نشانی دوم و چهارم را به انگلیسی و نشانی سوم را به فارسی آورده است. برای آثاری که به متن انگلیسی آنها ارجاع داده شده است و ترجمه‌ی فارسی هم ندارند همین رویه‌ی ارجاع به اصل بهتر است؛ اما در خصوص آثار کسنوفون و افلاطون و ارسطو که هم ترجمه‌ی فارسی دارند و هم ارجاع استاندارد دارند، بهتر این است که مثل ارجاع سوم در صفحه‌ی ۱۱۴، همه جا نشانی‌ها به فارسی ذکر شود.

۱۲. نمونه‌هایی از متن و ترجمه و نکاتی درباره آن‌ها

نقل چند فقره از ترجمه‌ی انگلیسی تدبیر منزل و ترجمه‌ی جیرانی از آنها را حُسن ختام این نوشته قرار می‌دهیم. فقره‌ها به صورت اتفاقی (از هر ده صفحه یک فقره) انتخاب شده‌اند و در ارزیابی ترجمه به متن یونانی نیز توجه شده است.

ص ۳۰، سس ۵ تا ۸: «سقراط، ظاهراً تو می‌گویی که حتا پول نیز، اگر خرد نداند که چگونه از آن استفاده کند، ثروت نیست.»

«و به نظرم می‌رسد که تو موافقی که هر آنچه که به فرد سود رساند ثروت است.»

“You imply, Socrates, that even money isn’t wealth to one who doesn’t know to use it.”

“And you, I think, agree with me to this extent, that wealth is that from which a man derive profit.”

ترجمه، روشن و روان است. اما، در نیمه‌ی اخیر جمله‌ی دوم، ترجمه‌ی نزدیک‌تر به متن این است که بگوییم «ثروت آنست که کسی بتواند از آن سود ببرد»؛ و بلکه دقیق‌تر از آن بر اساس متن یونانی: «ثروت/ از چیزهایی تشکیل شده است که کسی بتواند از آن سود ببرد».

ص ۴۰، سس ۱۸ تا ۲۱:

من می‌توانم کسی را نیز به تو نمایش بدهم که از زنان خود به شیوه‌ای استفاده می‌کند که آنان را به همکاران خود در افزایش منزل تبدیل می‌کنند، و [در مقابل] کسانی دیگری که به شیوه‌ای از زنان خود استفاده می‌کنند که اغلب باعث فلاکت و خانه‌خرابی آنها می‌شود.

“I can also show you that husbands differ widely in their treatment of their wives, and some succeed in winning their co-operation and thereby increases their estates, while others bring utter ruin on their houses by their behavior to them.”

متن یونانی به ترجمه‌ی فارسی بیشتر از ترجمه‌ی انگلیسی نزدیک است. اگرچه هر دو ترجمه تا حدودی صبغهی تفسیری دارند.

ص ۵۰، سس ۱۵ تا ۱۹:

اغلب اوقات یک کشاورز باید همان قدر کارگران‌اش را نصیحت و ترغیب کند که یک فرمانده سربازان‌اش را نصیحت و ترغیب می‌کند؛ همان قدر که امید برای انسان‌های آزاد ضروری است برای بردگان نیز ضروری است، بلکه چه بسا برای بردگان ضروری‌تر باشد تا آنها تمایل داشته باشند [نزد ارباب‌شان] بمانند.

“And it is no less necessary for a farmer to encourage his labourers often, than for a general to encourage his man. And slaves need the stimulus of good hopes no less, nay, even more than free men, to make them steadfast.”

متن یونانی در این فقره به ترجمه‌ی انگلیسی نزدیک‌تر است. صفت «خوب» برای امیدها (good hopes) در ترجمه‌ی فارسی افتاده است. کلمه‌ی «نصیحت» اضافه است. ساختار مقایسه هم در ترجمه‌ی انگلیسی وفادارانه‌تر منتقل شده است.

ساختار دستوری متن یونانی تقریباً در همه جا به گونه‌ای است تا حدودی امکان ترجمه خیلی دقیق را از مترجم سلب می‌کند. اما، به هر حال جا دارد که خواننده‌ی فارسی بر ترجمه‌ی جیرانی اعتماد کند.

۱۳. نتیجه‌گیری

کتاب گفتار سقراطی کسنوفون به قلم کسنوفون و اشتراوس، و با ترجمه فارسی یاشار جیرانی، کتابی اصیل، خوب، خواندنی و ماندنی در زبان فارسی است و با پاره‌ای اصلاحات، که به تعدادی از آنها در این بررسی اشاره شد، می‌تواند بهتر از این هم باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کسنوفون، *خاطرات سقراطی*، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی تبریزی، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
۲. یاشار جیرانی (متولد ۱۳۶۲) عمدتاً در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی در هر سه مقطع تاریخی باستان و میانه و جدید در قالب تألیف و ترجمه قلم می‌زند و در حوزه‌های اخلاق، علم‌النفس فلسفی، هنر، دین و البته تاریخ فلسفه نیز آثاری عرضه کرده است. جیرانی، علاوه بر *گفتار سقراطی کسنوفون* که هم اکنون در دست بررسی داریم، *سقراط کسنوفون* لئو اشتراوس را نیز به فارسی ترجمه کرده است؛ *بعلاوه‌ی مقاله‌های سیاسی بر فلسفه از او*، که از نظر تاریخ تألیف، بر این دو اثر مرتبط با یکدیگر تقدم دارد.
۳. از واژه‌ی *γυνή* (گونه) به معنای «زن» در برابر *πρῖνα* (آئر) به معنای مرد که عنوان فصل ۱۱ است. «گونایکا» یعنی امور مربوط به زنان و «آندرا» یعنی امور مربوط به مردان. هر دو واژه صفت‌اند و از نظر صرفی، «جمع ختای حالت اضافی» هستند. و قسمت بعدی هر دو واژه (لوگیا) مأخوذ از *λόγος* (لوگوس) است (با معانی فراوانی که دارد، از عقل و استدلال گرفته تا سخن و علم)؛ به همان صورت که مثلاً در *تئولوگیا* (یزدان‌شناسی، الهیات، کلام) شاهد هستیم.
۴. پارادوکس از این قرار است که اگر چیزی را می‌شناسیم پس می‌شناسیم و نیازی به پژوهش آن نداریم؛ و اگر نمی‌شناسیم پس نمی‌شناسیم و وقتی هم که به آن رسیدیم نخواهیم شناخت که آن همان چیزی است که به دنبالش بودیم؛ پس امکانی برای شناخت آن وجود ندارد.

کتاب‌نامه

- اشتراوس، لئو، (۱۳۹۶)، *گفتار سقراطی کسنوفون*، ترجمه یاشار جیرانی، چاپ اول، تهران، آگه.
- اشتراوس، لئو، (۱۳۹۲)، *شهر و انسان*، ترجمه‌ی رسول نمازی، چاپ اول، تهران، آگه.
- اشتراوس، لئو، (۱۳۹۷)، *سقراط کسنوفون*، ترجمه‌ی یاشار جیرانی، چاپ اول، تهران، پگاه روز نو.
- بلوم، آلن (۱۳۹۲)، «درآمدی بر اندیشه‌ی لئو اشتراوس (۱۸۹۹-۱۹۷۳)»، در *اشتراوس (۱۳۹۲)*، صص ۳۲۱ تا ۳۴۸.
- افلاطون، *دوره‌ی آثار افلاطون*، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی تبریزی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- آریستوفانس، *ابرها* (مجموعه‌ی کمدی‌های آریستوفانس)، ترجمه‌ی رضا شیرمرز، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.

نقد و بررسی کتاب گفتار سقراطی کسنوفون (حسن فتحی) ۱۸۹

Xenophon, *Memorabilia, Oeconomicus, Symposium, Apology*, translated by E. C. Merchant & O. J. Todd, Harvard University Press, 1997.